

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره پانزدهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۵

حسین آشوری<sup>۱</sup> (دانشجو دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)  
 دکتر محمد صالح شریف عسکری<sup>۲</sup> (دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)  
 دکتر سید عدنان اشکوری<sup>۳</sup> (استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)  
 دکتر علی پیرانی شال<sup>۴</sup> (دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

## کشف معانی در متن از نظریه معنی المعنی تا عدم قطعیت معنا

### چکیده

معناشناسی و دلالت‌های معنایی یک متن، از مهم‌ترین مسائل مورد توجه پژوهشگران است. عبدالقاهر جرجانی از جمله پژوهشگرانی است که به این موضوع، توجه داشت. وی با تکیه بر حاکمیت منظور مؤلف در شناخت معانی متن، نظریه معنی المعنی را ارائه کرد. این نظریه عامل تمایز میان زبان عادی و شعری است و معنای ثانویه‌ای به متن ادبی می‌افزاید. در دهه‌های اخیر مکتب‌های ساختارگرایی و ساختارشکنی با نقض این نظریه، شیوه‌های جدیدی جایگزین درک متن کردند. ساختارگرایی، متن را در فهم معنا کافی می‌داند و ساختارشکنی، فهم معنا را به خواننده می‌سپرد و نظریه تعدد خوانش‌ها یا مرگ مؤلف را مطرح می‌کند. پژوهش حاضر بر آن است تا روند تحول معنی المعنی را از آغاز شکل‌گیری تاکنون و سه روش کشف معانی موجود در متن را بررسی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ۱. معنی المعنی به دو گانگی معنا در یک متن و امکان کشف معنایی واضح از طریق ادراک منظور مؤلف معتقد است؛ ۲. بلاغت پژوهان معاصر، تغییراتی در معنی المعنی ایجاد کرده و رکن جدیدی بدان افزودند؛ ۳. ساختارگرایان و ساختارشکنان، اعتباری برای معنی المعنی قائل نیستند. ساختارگرایی بر سیاق متن در شناخت معنا مبتنی است و ساختارشکنی بر ادراک خواننده جهت کشف معانی متن استوار است.

**کلمات کلیدی:** معنا، معنی المعنی، ساختارگرایی، ساختارشکنی، عدم قطعیت معنا.

این مقاله مستخرج از پایان نامه دکتری می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۶

1. hosseinashoori266@yahoo.com

2. ms\_shaskari@hotmail.com : پست الکترونیکی:

3. eshkevari@khu.ac.ir

4. pirani@khu.ac.ir

## ۱. مقدمه

## ۱-۱. اهمیت لفظ و معنا

به دلیل اهمیت لفظ و معنا به طور کلی و ارتباطی که این دو پدیده با بسیاری از علوم و عرصه‌های معرفت‌شناختی دارند، پژوهشهای معنایی و واژگانی در میان عرب و غیر عرب در گذشته و حال منحصر به زبان نمانده است؛ هرچند زبان بزرگترین علمی است که به این دو پدیده توجه دارد (جون لاینز، ۱۹۸۷: ۱۶). تمامی علوم مرتبط با این دو پدیده به بررسی ذات خود بر اساس آنچه مربوط به این دو می‌شود، پرداخته است؛ به همین دلیل بررسی پدیده لفظ و معنا میدان وسیعی است که همه علوم و تحقیقات مرتبط با کلمه و لفظ را در برمی‌گیرد تا بدانجا که لفظ و معنا "بر تفکر زبانشناسان و نحویان سیطره انداخته و فقها و متکلمین را به خود مشغول کرده و اهتمام اهل بلاغت و ناقدین شعر و نثر را جلب نموده است و به موضوع علنی و صریح تلاش و توجهات مفسرین و شارحان مبداً گشته است" (الجابری، ۱۹۸۵: ۲۱). اما به رغم همه این زحمات و تلاش‌ها "معنا نماینده یکی از مشکلات جوهری است که بر فکر بشر عرضه شده است اگر نگوییم که بزرگترین این مشکلات" (إسماعیل، ۱۹۸۷، ص ۳۷).

بسیاری از اندیشمندان در گذشته به کنکاش در مورد اشکالات مفهوم و معنا پرداختند و شیوه‌های مختلفی را جهت ارائه راهکار در پیش گرفتند جز اینکه تحقیقات آنان تا آمدن عبد القاهر جرجانی، نامنسجم و پراکنده بود. عبد القاهر جرجانی، سخنان پیشینیان را تدوین کرد و مطالب جدیدی بسیاری بر آن افزود و اصطلاح «معنی المعنی» را به عنوان اولین تلاش مستحکم و دقیق جهت کشف معانی متن ابداع کرد.

با وجود همه اینها، موضوع مفهوم و معنا پیوسته سربسته باقی مانده است و منجر به شکل‌گیری مکاتب جدید مانند ساختارگرایی و ساختارشکنی در عصر جدید شده است. هر مکتب، بررسی معنا را پیش روی خود قرار داده و تلاش خود را برای تبیین آن مبذول داشته است. این تلاش‌ها در نهایت به نظریه عدم قطعیت معنا ختم شده‌اند.

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

معنی المعنی به عنوان اولین تلاش جهت درک معانی مختلف برخواسته از متن، یکی از مشکلات مفهوم‌شناختی در ادبیات قدیم و معاصر به ویژه شعر به شمار می‌رود به همین جهت مورد توجه بسیاری قرار گرفته است.

تحقیقات و پژوهش‌هایی، این موضوع را از ابعاد مختلفی بررسی کرده‌اند از جمله مقاله «قراءة فی معنی المعنی عند عبدالقاهر الجرجانی» اثر عز الدین إسماعیل (۱۹۸۷م) که در آن عناصر معنی المعنی، مخالفان و موافقان این نظریه بررسی شده است؛ مقاله «معنی المعنی تجلیات فی الشعر المعاصر اللیل نموذجاً» از عبدالقادر الرباعی (۱۹۹۶م) که پژوهشگر، این نظریه را بر نماد شب در شعر معاصر انطباق داده است و معانی دوگانه این نماد را بدون تحلیل نظریه معنا المعنی بیان کرده است؛ کتاب «المرایا المحدبة من البنیویة إلی التفکیکیة» اثر عبدالعزیز حمودة (۱۹۹۸م) که نویسنده ضمن پرداختن به این نظریه، ساختارگرایی و ساختار شکنی را شرح و بسط کرده است.

پژوهش پیش‌رو، با رویکردی تحلیلی توصیفی رویکردهای مختلف معناشناختی از نظریه نویسنده محور (معنی المعنی)، ساختارگرایی و ساختار شکنی را به صورت مقایسه‌ای بررسی کرده است و می‌توان گفت این پژوهش به دلیل بررسی سیر تغییر و تحولات معنا از گذشته تا عصر معاصر، تحلیل مکاتب تفسیر متن و نقادی نقاط اختلاف آنها، نو است زیرا تحقیقی که به پژوهش تطبیقی میان این رویکردها بپردازد یافت نمی‌شود.

## ۳-۱. سؤالات پژوهش

۱. معنی المعنی چیست و عناصر آن کدام است؟
۲. بلاغت‌شناسان معاصر چه نظری درمورد نظریه معنی المعنی دارند؟
۳. رویکرد مکاتب جدید (ساختارگرایی و ساختار شکنی) به معنا و تعدد معانی در متن چیست؟

۴. وجوه اختلاف در درک معنا از گذشته (معنی المعنی) تاکنون (عدم قطعیت معنا)

چیست؟

## ۲. معنی المعنی

### ۲-۱. معنی المعنی در گذشته

ریشه‌های نظریه معنی المعنی به پیش از ظهور عبد القاهر جرجانی بازمی‌گردد؛ اندیشمندان پیش از جرجانی به تعبیر دیگری، این نظریه را مطرح کرده‌اند اما سخنانشان چیزی فراتر از مطالب متناقض و اصطلاحات مختلف نبوده است بنابراین جرجانی را نمی‌توان واضع این نظریه دانست بلکه او، تدوین کننده و مفسر این رویکرد بوده است.

حازم القرطاجنی با تقسیم دوگانه معانی به اوائل و ثوانی، اولین کسی است که سنگ بنای این نظریه را بنا نهاده است. به گفته وی: "معانی شعری یا ذاتا و بر حسب اغراض شعری مورد توجه هستند که بیان کردنشان هدف اصلی است و یا معانی هستند که بیانشان مهم نیست ولی به شرط تقلید از معانی اصلی و نمایش آن معانی مورد نظر ذکر می‌شوند؛ آن دسته از معانی که نفس اغراض شعری هستند را معانی اوائل بنامیم و معانی که جزء متن کلام و اغراض شعر نیستند بلکه مثال و نشانه برای معانی اوئل و تنها برای نمایش معانی دسته اول ذکر می‌شوند را معانی ثوانی بنامیم" (القرطاجنی، ۱۹۸۱: ۲۳).

"جاحظ و ابن قتیبه نیز نظرات پراکنده‌ای در مورد معانی ثوانی دارند، ابو الحسن رمانی نیز بیاناتی در مورد فهم ایجاز و احساس عمیقی که در ماورای سبک و سیاق قرآنی است، دارد؛ قاضی عبد الجبار نیز نقطه نظرهای جذابی دارد که مرتبط با معانی ثوانی است. این فکر بدون مشخص بودن زوایای فنی در کتب اینها پراکنده بود تا عبد القاهر جرجانی آمد و نظریه نظم را تفسیر کرد. جرجانی اولین کسی است که این نظریه را با قدرت تفسیر کرد و توسعه داد و اولین کسی است که در ماورای اندیشه نظم، معانی ثوانی را مورد هدف قرار داد" (عامر، ۱۹۷۶: ۶-۷).

از مباحث فوق می‌توان گفت که عبد القاهر جرجانی اولین کسی است که اصطلاح معنی المعنی را ابداع کرده و آن را به جای معانی ثوانی به کار برده است. معنی المعنی، مرحله‌ای بعد از معانی ظاهری است که بی واسطه و مستقیم در متن قرار دارند و فوراً توسط خواننده کشف

می‌شوند. "کوتاه سخن اینکه ما می‌گوییم: معنا و معنی المعنی. منظور از معنا همان چیزی است که از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود و بی واسطه بدان دست می‌یابیم و منظور از معنی المعنی یعنی آن معنایی که از متن فهمیده می‌شود و سپس ما از آن معنا، به معنای دیگری برسیم" (الجرجانی، ۱۹۸۷: ۲۰۲-۲۰۳).

جرجانی در ادامه و در شرح سخن خود گفته است: "کلام دو گونه است: ۱. کلامی که به واسطه معانی الفاظ به آن می‌رسی مثلاً وقتی حقیقتاً می‌خواهی خبر خارج شدن زید را بدهی می‌گویی: خرج زید (زید خارج شد)؛ ۲. نوع دیگری از کلام است که صرفاً با دلالت الفاظ به غرض و مفهوم نمی‌رسی ولی لفظ فقط تو را به سمت معنای خود راهنمایی می‌کند و تو به واسطه آن معنا به معنای دومی می‌رسی که غرض و هدف آن کلام است. کنایه، استعاره و تشبیه مبنای این کلام را تشکیل می‌دهند به عنوان مثال عبارت‌های خاکستر دیگ فلانی زیاد است یا حمایل شمشیرش بلند است یا فلان زن تا ظهر خواب است... این دست عبارات به گونه‌ای هستند که صرفاً لفظ، هدف و غرض شما را نمی‌رساند اما شنونده بعد از تعقل از معنای ظاهری به معنای دومی می‌رسد که مقصود و غرض شماست و متوجه می‌شود که منظور از خاکستر دیگ فلانی زیاد است یعنی مهمان‌نواز است یا حمایل شمشیر فلانی بلند است یعنی قد او بلند است و یا فلان زن تا ظهر خواب است یعنی ثروتمند است و خدمتکارانی دارد که کارهایش را انجام می‌دهند و همینطور در مورد عبارت رأیت أسدا که منظور حیوان درنده نیست بلکه هدف از این عبارت، تشبیه است اما گوینده مبالغه کرده است و شخصی که دیده را به دلیل عدم توانایی تمایز میان شجاعت او و شیر به مثابه شیر قرار داده است" (همان: ۲۰۲-۲۰۳).

سخن جرجانی بیانگر وجود شکاف و تفاوتی عمیق میان زبان علمی و عامی با زبان ادبیست. تفاوت این دو گونه زبانی را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱. الفاظ به کار رفته در معانی اصلی خود به کار می‌روند و در ورای آنها معنای دیگری وجود ندارد اما در زبان شعری همه چیز مختلف است زیرا خواننده از معانی اولیه الفاظ به معنای دیگری می‌رسد که زائد بر معنای اصلی است و همین معنای زائد است که زیبایی ادبیات را تشکیل می‌دهند.

"این معانی زائد، اساس زیبایی کلام است و فضیلت و ارزش به آنها بازمی‌گردد. هیچ یک از ناقدین پیشین عرب به این طرز فکر پی نبرده‌اند اما معاصرین غربی در مورد آن سخن گفته‌اند، آنها نیز نام معنی المعنی را بر آن نهاده‌اند" (مطلوب، ۱۹۷۳: ۱۰۹). بنابراین منظور شاعر از "فانی جیان الکلب مهزول الفصیل" معانی اصلی کلمات نیست بلکه او می‌خواهد خواننده را از معنای اولیه به معنای دومی منتقل کند که معنی المعنی نام دارد یعنی اینکه سگ او بخاطر رفت و آمد زیاد، بر روی عابران پارس نمی‌کند و به آمد و شد مهمانان عادت کرده است و بچه شتران او لاغر شده‌اند زیرا مادرشان برای مهمانان ذبح شده است یا شیری که باید به بچه شتران داده شود، برای مهمانان صرف می‌شود پس مشخص می‌شود که منظور از این بیت، بخشش و سخاوت است.

۲. زبان ادبی بر شالوده علم بلاغت از جمله تشبیه، کنایه و استعاره استوار است و علم بلاغت است که معنی المعنی را به عنوان غایت ادبیات ایجاد می‌کند. "هر یک از ابواب تشبیه، استعاره، کنایه و غیره از مبانی و اصولیست که تجسم گر و تصویر گر مرحله معنی المعنی هستند. بلاغت جزء جدانشدنی این قالب است" (دهمان، ۱۹۸۶: ۴۵۳).

۳. "اسلوب ادبی دو معنا دارد: اولین معنا سطحی، قابل فهم از ظاهر متن و بسیار نزدیک به معنای لغوی است، این معنا برای کشف شدن تنها نیازمند مراجعه به ریشه کلمات است و غالب اهل زبان در فهم آن با هم مساوی هستند؛ معنای دوم عمیق است و وابسته به معنای اول؛ این معنا موجب غنای معنای اول در متن ادبی است. عبد القاهر جرجانی، آن را معنی المعنی نامیده و بعد از او به معنای دوم یا مفهوم ثانوی نام گرفت.

معنای اول و دوم هیچ تضاد و اختلافی با هم در نظم‌بخشی به کلام ندارند بلکه برعکس به هم متصل و دارای ارتباطی دوجانبه می‌باشند. غور کردن در معنای اول و سبک و سیاق آن، تو را به معنای دوم می‌رساند و اسرار معنای دوم را بر تو آشکار می‌کند" (المشهدانی، ۲۰۱۲: ۸۸).

۴. تعدد معانی در شعر موجب غموض و پیچیدگی می‌شود زیرا درنوردیدن معنای اول حقیقی و سپس حرکت به سمت معنای دیگر غیر حقیقی که مقصود مؤلف است یکی از اسباب غموض است به ویژه زمانی که صاحب اثر وجود ندارد تا ابهام متن را برطرف کند

بنابراین فضل ادبیات ناشی از همین غموض و ابهامی است که بعد از جهد و تلاش برطرف می‌شود.

غموض یکی از ویژگیهای مهم بیان شعری و یکی از استانداردهای متون ابداعی و قابلیت‌های لغوی است. اگر وضوح، آشکاری و روشنی در دوره التزام شاعران به نظم شعری بر اساس معیارهای شعر قدیم، از مهم‌ترین عوامل کیفیت و تمایز شعر بوده است اما کیفیت و تمایز بعد از مدتی در متنی شعری پنهان شده که دارای معانی مبهم و مفاهیم ناپیدا و غیر آشکار است (ترکی، ۲۰۱۴: ۱۳۷-۱۴۱). زیرا خواننده "متن شعر مبهم را می‌خواند و شروع به بازسازی و تفسیر تصاویر شعری می‌کند زیرا معانی به یکدیگر متصل هستند تا معنای دیگری را بیان کنند" (عوده، ۱۹۹۹: ۴۳۴).

جرجانی، غموض را معنایی موهوم و ادعائی نامیده است. به گفته وی: "تنها یک معنا با تو است و گاهی می‌شود که دو معنا همراه تو باشد یکی معلوم و مشخص و دیگری موهوم و ادعائی، این معنای موهوم را بشناس" (الجرجانی، ۱۹۹۱، ص ۱۷۲).

غموض چیست و چه اثری بر متن می‌گذارد؟ غموض به معنای سردرگم بودن و تعقید الفاظ و نامفهوم بودن معانی نیست. اینها نواقصی عارضی در متن هستند که از مخالفت با قواعد دستور زبان و به کار گرفتن کلمات نامأنوس ایجاد می‌شوند. منظور از غموض "آن چیزی نیست که گشودن قفلش و گذر از دیوارش جهت رسیدن سخت باشد بلکه ویژگی طبیعی شعر عربی و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن از یک سو و جوهر شعر که از کنار هم قرار گرفتن نیروهای مختلف ناملموس در ورای لحظه‌ی سرایش شعر مانند شعور، روح، عقل است از سوی دیگر است" (الخواجه، ۱۹۹۱، ص ۱۰۷).

"غموضی که از اسالیب بلاغت مانند اسلوب التفات، استعاره، مجاز، ایهام، کنایه و... تولد یافته و نوعی از تعدد احتمالات در معنا را ایجاد می‌کند. غموض به این معنی خالق جوهر شعر است و نتیجه اصلی تمایز میان متن شعری و غیر شعری است. غموض، ویژگی فنی و زیبایی‌شناختی به متن شعری اعطا می‌کند" (همان: ۱۰-۱۱). به عنوان مثال در شعر زیر:

وَأَنَا أَنْظُرُ خَلْفِي فِي هَذَا اللَّيْلِ

و من در پشت سرم به این شب می‌نگرم

في أوراق الأشجار وفي أوراق العمر

در برگ درختان و در اوراق عمر

وأُحَدِّقُ في ذَاكرةِ الماءِ وفي ذَاكرةِ الرملِ

من در حافظه آب و حافظه شن خیره می شوم

لا أبصُرُ في هذا الليلِ

در این شب نمی بینم

إلا آخِرَ هذا الليلِ

مگر پایان آن را

دَقَّاتِ السَّاعَةِ تَقْضُمُ عَمْرِي ثَانِيَةً ثَانِيَةً

دقیقه‌های ساعت، ثانیه ثانیه زندگی مرا می جود

لكن الليلُ يعودُ إلى ليلته

اما شب دوباره به تاریکی خود باز می گردد.

لم يبقَ من الليلِ ومني وقتٌ تتصارعُ فيه وعليه

زمانی از شب و از من باقی نمانده تا شب در آن و بخاطر آن درگیر شود

وأنا أسقطُ في حفرةِ هذا الظلِّ

اما من در حفره این تاریکی سقوط می کنم (درویش، ۱۹۹۰: ۵).

واژه‌ی "شب" کلمه‌ای مبهم است. منظور از شب، زمان بعد از غروب خورشید نیست بلکه معنایی در پس این معنای ظاهری بی‌واسطه وجود دارد اما آن معنا چیست؟ آن معنای مقصود شاعر چیست؟ این سؤال همان غموض و ابهام است. شب در اینجا رمز (استعاره) است و پرده‌گشایی از این رمز همان معنی المعنی و پایان غموض.

محمود درویش، شب را نماد غاصب کشورش می داند به دلیل همین نگاه است که رابطه تقابلی میان شاعر و شب، یک تقابل و تضاد میان او و دشمن خارجی است که شبانه یورش برده و او را از خانه‌اش بیرون رانده است. نماد شب پیوسته با همین مضمون توسط محمود درویش تکرار می شود (الرباعي، ۱۹۹۸: ۱۰۱).



بر اساس سخنان فوق، پژوهشگران قدیم به ویژه عبد القاهر الجرجانی تلاش داشته‌اند تا با ابداع این نظریه (معنی المعنی أو المعنی الثانی) ۱. اصالت در فهم متن را مشروط و وابسته به مؤلف کنند؛ و ۲. اثبات کنند که امکان دستیابی به معنای حقیقی مورد نظر جز از طریق فهم مقصود مؤلف وجود ندارد که این نقطه تمایز این نظریه با نظرات و مکاتب جدید است. این تمایز در مقابله با ناقدین غربی بیشتر بروز و ظهور دارد زیرا آنان خواننده و فهم او یا متن به تنهایی را اساس فهم معانی متن قرار داده‌اند این درحالیست که گذشتگان، مؤلف را حاکم بر متن و مالک تأویل و صاحب تفسیر حقیقی آن می‌دانستند.

## ۲-۲. معنی المعنی در عصر معاصر

بعد از جرجانی هیچگونه تغییر و تحولی در پدیده معنی المعنی رخ نداده است تا اینکه ناقدان غربی و عربی معاصر به بحث و بررسی درباره آن پرداخته و تلاش داشته‌اند، تغییرات جدیدی به آن بیفزایند. تمامی اقدامات ناقدان عرب، چیزی جز صدا و پژواکی از سخنان عبد القاهر نبوده است زیرا جرجانی این نظریه را به شکل کامل و منطقی و بدون نیاز به هیچ افزودنی تبیین کرده است.

اما ناقدان غربی روند معناشناختی را از اصالت مؤلف به سمت و سوی دیگری سوق دادند و به واسطه این حرکت جدید، مکانیسم دریافت معنا تغییر کرد و به تبع آن دومعنایی در متن که توسط جرجانی مطرح شد به نظریه عدم قطعیت معنا تغییر پیدا کرد؛ طرحتی که هیچ معنایی را برای متن به رسمیت نمی‌شناسد و ارمغان ساختارگرایان و ساختارشکنان است.

## ۲-۲-۱. معنی المعنی نزد عرب

اندیشمندان عرب چیز جدیدی به ساختمان این نظریه نیفزوده و نظریه جدیدی که بتواند جای آن را بگیرد ارائه نکرده‌اند. گویا به همین نظریه اکتفا کرده و آن را غایت تلاش عرب برای فهم معنا پنداشته‌اند.

تمامی کوشش‌های معاصر عرب به ۱. بازی کردن با نام‌های این نظریه، ۲. اضافه کردن مجاز به عنوان رکن دیگری به ارکان آن (تشبیه، کنایه و استعاره) که با دقت نظر و تعمق، قابل قبول نبودن آن مشخص می‌شود و ۳. مخالفت با آن و بی‌ارزش دانستن آن خلاصه شده است. در ادامه هر یک از موارد فوق بررسی و نقد می‌شود:

### ألف: تغییر نام

گروهی از ناقدان عرب طی مدت اخیر، اصطلاحات جدیدی را به جای اصطلاح معنی المعنی به کار گرفته‌اند. عبد السلام أحمد الراغب اصطلاح "کارکرد نزدیک" (الوظيفة القريبة) را به جای معنا و اصطلاح "کارکرد دور" (الوظيفة البعيدة) را به جای معنی المعنی به کار گرفته است. به گفته وی: این دو اصطلاح را از سخنان عبد القاهر در مورد معنا و معنی المعنی استفاده کرده است (الراغب، ۲۰۰۱: ۳).

وی تأکید دارد که کارکردهای دور همان معنی المعنی در نظر جرجانی یا همان معانی مجرد در نظر عقاد است (همان: ۹۷). محمود عقاد نیز اصطلاح "معانی محسوس" را به جای معنا و "معانی مجرد" را به جای معنی المعنی به کار برده است (عقاد، ۱۹۹۵: ۳۴-۳۶).

### ب: قرار دادن مجاز در ذیل ارکان تشکیل دهنده معنی المعنی

چنین تغییری در ساختمان و ریشه نظریه معنی المعنی، مشکلی بزرگ محسوب می‌شود که توسط برخی ناقدین معاصر رخ داده است زیرا جرجانی هرگز مجاز را یکی از ارکان این نظریه قرار نداده است. علی زوین در این رابطه می‌گوید: "عبد القاهر، معنی المعنی را بر محور کنایه، استعاره و مجاز قرار داده است که ابزار بیان معانی ثانویه هستند" (زوین ۱۹۸۶: ۱۶۱).

دکتر الأخصر جمعی می‌گوید: "دو اصطلاح معنا و معنی المعنی در نظر عبد القاهر در دایره بررسی مفهومی صور مجازی فرود می‌آید به گونه‌ای که معنای اول به مفهوم دیگری تبدیل می‌شود که به معنای مورد نظر می‌رسد" (جمعی، ۲۰۰۱: ۲۴۳).

عباس محمود العقاد نیز معتقد بود که مجاز در زبان عربی، وسیله انتقال به معانی مجرد (معنی المعنی) است (همان: ۳۶).

برخی اشکالاتی که قابل طرح در مورد مجاز است شامل:

۱. ناقدین معاصر چطور و بر چه مبنایی، مجاز را رکنی از ارکان این نظریه قرار دادند؟ زیرا جرجانی آن را به عنوان رکن این پدیده نپذیرفته است. به گفته جرجانی: محور معنی المعنی بر کنایه، استعاره و تشبیه است (الجرجانی، ۱۹۸۷: ۲۰۲). اشکال بزرگتر اینست که علی زوین

ادعا دارد که عبد القاهر محور معنی المعنی را بر مجاز قرار داده است و جای تشبیه را با مجاز عوض کرده است.

۲. آیا امکان دارد که مجاز را یکی از ارکان معنی المعنی بدانیم؟

جواب مثبت است در صورتیکه آن را نوعی از استعاره بدانیم زیرا استعاره نوعی تشبیه است که ادات و وجه آن حذف شده و تنها مشبه به یا مشبه با یکی از لوازم مشبه به باقی مانده است بنابراین استعاره و مجاز تعریف نزدیکی دارند. در تعریف مجاز آمده است: انتقال عبارت و جمله از محل استعمال لغوی خود به محل دیگری (العسکری، ۲۰۰۶: ۲۴۰). و در تعریف استعاره گفته‌اند: آنچه معنای وضعی لغویش مورد نظر نباشد (ابن الأثیر، ۱۹۳۹: ۵۸).

۳. آیا می‌توان چیز دیگری را به ارکان معنی المعنی افزود؟

صرفنظر از سخنان جرجانی به عنوان اولین واضع این نظریه و به منظور ابداع رویکردی جدید و پنجره‌ای نو برای معنی المعنی می‌توان ایهام، استخدام، توجیه و جناس تام را جزئی از معنی المعنی برشمرد زیرا همگی دارای معانی ثانویه هستند و چنین امری، محال نیست.

### ج - مخالفت با نظریه معنی المعنی

با وجود همه عنایتهایی که در عصر معاصر به توسعه و بهبود این نظریه شده است اما گروهی مخالفت‌ها و حملات شدیدی علیه این نظریه داشته‌اند و هیچ ارزشی برای آن قائل نیستند.

مصطفی ناصف یکی از مخالفین است. وی معتقد است، سخن از معنای دوم، بیهوده است و اگر معنای دومی باشد در خدمت همان معنای اول قرار دارد و نه بیشتر. به گفته وی: ما نباید خیلی مطمئن باشیم که معنا و دلالت دیگری وجود داشته باشد. معنای دوم ماه شب چهارده (بدر) بعد از معنای اول آن (گردی و روشنی)، معنای زیبایی است اما زیبایی چیست؟ زیبایی، یک شیئی مبهم است ولی در خدمت همان گردی و روشنایی است یعنی دایره‌واری زیبا و نوری قشنگ بنابراین معنای دوم، چیز خیلی زیادی نیست و ما همیشه در دستان عرف و جامعه و در مرحله اول یک چیز ساده قرار داریم" (ناصر، ۱۹۶۵، ص ۵۹).

بعد از طرح این اشکال، با مشکل دیگری مواجه خواهیم بود و آن اینکه "اگر معنای دوم از طرفی در همان آداب و عرف اجتماعی قرار دارد و از طرف دیگر از قبل، برای مخاطب معلوم

است بنابراین هیچ جایی برای تفکر درباره عملیات استدلال با معنای اول به منظور رسیدن به معنای دوم وجود نخواهد داشت زیرا تقریباً فهم معنای اول بر اساس دلالت وضعی لغوی با فهم معنای دوم بر اساس دلالت عرفی اجتماعی یکیست" (إسماعیل، ۱۹۸۷، ص ۴۱).

در واقع مصطفی ناصف به یک مقوله مهم در ادبیات توجه نداشته است و آن خلق معانی جدید توسط شاعر است. معانی ای که عرف و جامعه آن را نمی‌شناسد و برای آنها آشنا نیست و از قبل وجود نداشته است. سخنان ناصف در مورد معانی متداول بین شاعران قدیم تاکنون است که هیچ ارزشی ندارد مانند زیبایی ماه، سخاوتمندی دریا زیرا این معانی به دلیل رواج زیادی که بین مردم دارند، معنای دوم خود را از دست داده‌اند و نمی‌توان معنای دومی برای آنان فرض کرد چرا که ادیب و عامی، آن معانی را می‌شناسند. نظریه جرجانی در مورد معانی و مفاهیم بی‌سابقه‌ای است که ادیب آن را ابداع می‌کند و در بین مردم استعمال و سابقه ندارد مانند نماد و رمز در شعر معاصر. شاعر به واسطه این نمادها و رمزها نگرش خود را درباره جامعه، بحران‌ها و مشکلات بیان می‌دارد حال آنکه این معانی جدید هستند و در میان عرف و جامعه متداول نبوده‌اند به عنوان مثال بیاتی در قصیده "فی المنفی" گفته است:

عبثاً نحاول - أيها الموتى - الفرار

آی مردگان، بیهوده برای فرار دست و پا می‌زنیم  
من مخَلَبِ الوحشِ العَبِيدِ

از چنگال این وحشی ستیز جو  
فی وحشة المنفی البعید

در ترسنای تبعیدگاه دور

الصخرة الصماء، للوادي، يدحرجها العبيد

بردگان، صخره ناشنوی بادیه را می‌غلطانند

سيزيف يُعَعَثُ من جديد، من جديد

سيزيف دوباره از نو برانگیخته می‌شود

في صورة المنفي الشريد

به شکل یک تبعیدی آواره (البیاتی، ۱۹۹۰، ج ۱: ۱۹۶).

واژگان الموتی، مخلب، الوحش، الصخره و سیزیف نماد برای جامعه عرب و عراق هستند که در زیر یوغ رژیم‌های دیکتاتور رنج می‌برند بنابراین لازم است تا خواننده از معانی ظاهری و سطحی این کلمات عبور کند تا به معانی ثانویه این الفاظ که مقصود بیاتی است، برسد؛ این معانی برای جامعه و عرف شناخته شده نیستند و متداول نبوده‌اند.

به عنوان مثال "صخره در اسطوره سیزیف نماد مجازات انسان در طول تاریخ است حال آنکه صخره در شعر بیاتی نماد ظلم و جور رژیم‌های استبدادی علیه توده است و سیزیف تنها یک نفر از میان این ملت خسته است که قصد سرنگونی نظام و رسیدن به آزادی را دارد. اسطوره سیزیف در شعر بیاتی، شاخص تعهد سیاسی و اجتماعی شاعر در مقابل اندوه انسان به طور عام و رنج شهروند عرب به طور خاص است" (همتی و امیری و صالحی، ۲۰۱۳: ۱۴۲). و کلمه "مخلب" معنای دومی دارد و آن مزدوران حکومت‌های دیکتاتور است؛ کسانی که به شکنجه، تبعید، زندان، اعدام و قتل ملت مبادرت می‌ورزند تا حاکمان جور را راضی کنند و کلمه "وحش" نماد حکومت‌های سرکوبگر آنارشیست است که ادبیاتی جز وحشی‌گری و سرکوب نمی‌دانند.

## ۲-۲-۲. معنی المعنی در غرب

سخن از معنا در غرب، شکل و سیاق خاصی دارد و بر آراء و نظریه‌هایی استوار است که آن را از مبانی فکری و آراء قدیم متمایز می‌کند. مکاتب نقدی جدید در اروپا، دستاوردهای بی‌ظنیری به دنبال داشته و تلاش‌های بسیاری در این راستا انجام داده‌اند. اروپاییان در موضوع معنا و مفهوم، دو رویکرد دارند:

۱. رویکردی که معنا و دلالت‌های معنایی را همچون جرجانی و طرفداران او به کار برده‌اند؛ ریچارد، اوجدون، جان کوپن و جفری تیرلی از جمله این دسته هستند. ریچاردز و اوجدون تأثیر انکارناپذیری از جرجانی پذیرفته‌اند و کتابی به نام معنی المعنی "Meaning of meaning" تألیف کردند. این دو نویسنده در این کتاب به "مسأله ماهیت معنا پرداخته و به پرسش و پاسخ در مورد اینکه آیا معنا، فرایندی دوگانه و ناشی از اتحاد دو طرفین دلالت یعنی

دال و مدلول است، پرداخته‌اند؛ آنها توجه خاصی به رابطه میان عناصر تشکل‌دهنده معنا مبذول داشته‌اند" (أبو ناضر، ۱۹۸۲: ۳۱).

جفری تیرلی نیز از هیچ کوششی برای درک این پدیده دریغ نکرده است و بنا به قول عز الدین اسماعیل: جفری برترین ناقد معاصر است که "معنی المعنی را به همان مفهومی که نزد جرجانی داشت، به کار گرفته است" (إسماعیل، ۱۹۸۷: ۴۵).

جان کوپن نیز اهتمام خاصی به این نظریه داشته است. به اعتقاد وی، معنی المعنی همچنان مشکلی بنیادین در میان مشکلات معناشناسی معاصر است و نیاز به پژوهش‌های دقیق‌تر و جدی‌تر دارد. به گفته وی: این نظریه یکی از بزرگترین مشکلات تحقیقاتی میان زبان‌شناسان معاصر است و بهتر است این دو عنصر را معنای نثری و معنای شعری بنامیم" (کوبن، ۱۹۸۵: ۲۲۸).

۲. رویکردی که پا را از جرجانی فراتر نهاد و آراء جدیدی ارائه کرد:

نسل جدیدی از ناقدین به دنبال تلاش‌هایی که اندیشمندان معاصر حامی جرجانی انجام دادند، شکل گرفتند که روند فهم معنا را از رویکرد جرجانی به سمت دیگری تغییر دادند؛ این نسل به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول مکتب ساختارگرایی است که به تعدد معانی در متن با تکیه بر سیاق اعتقاد دارد و دسته دوم مکتب ساختارشکنی است که مبتنی بر فهم خواننده از متن و مرگ مؤلف است. این دو مکتب یک نقطه اشتراک دارند و آن بی‌توجهی به مؤلف در فهم معانی متن است.

ساختارگرایی و ساختارشکنی به وجود معانی زیاد و بیش از دو معنا در متن تا هزاران معنا بلکه تا بی‌نهایت معتقدند بدانگونه که هیچ کس نمی‌تواند معنا یا معانی واضح و روشنی از متن به دست آورد این درحالیست که گذشتگان، مقصود نویسنده را اصل در متن و معنای آن می‌دانستند و معتقد بودند که می‌توان به معنای صحیحی از متن از طریق فهم مقصود مؤلف رسید.

هنری فرای و رولان بارت از مهم‌ترین پیشقراولان این دو مکتب هستند. فرای معتقد بود که هر متن چندین طبقه مفهومی دارد و "موضوع نو و بدیع در نزد فرای که او را به ساختارشکنان نزدیک می‌کند و در عین حال او را از آنان دور می‌گرداند، اعتقاد او به بیش از

یک معنا برای متن نیست زیرا زیادی و کثرت در اینجا مطرح نیست بلکه نظر خاص اوست که به نظر عدم قطعیت معنا نزدیک می‌شود" (حموده، ۱۹۹۸: ۳۹).

رولان بارت نیز در مقاله "مرگ مؤلف" رویکردی جدید برای فهم متن ارائه داد که با دو رویکرد قبل متفاوت است یعنی رویکردی که توسط ناقدان قدیم و به رهبری جرجانی مطرح شد و بر پایه مقصود نویسنده از متن مبتنی بود و رویکرد ساختارگرایی که بر فهم متن با تکیه بر سیاق تکیه داشت.

مقاله "مرگ مؤلف" تلاشی برای آزادسازی متن از سلطه نویسنده بود که تا آن زمان سیطره کامل بر متن داشت" (الموسی، ۲۰۱۰: ۱۷۲). و آزادی متن را در دستان اراده خواننده قرار داد و به این ترتیب "متن قابلیت تعدد خوانش و تنوع به واسطه تنوع خوانندگان، تنوع استعدادشان و اختلاف فرهنگ و عصر و تجربه‌شان پیدا کرد بنابراین معنی المعنی استعداد تنوع‌پذیری بر اساس خوانش را دارد" (الرباعی، ۱۹۹۶: ۱۹۶).

ساختار شکنی، سنگینی بار فهم مقصود نویسنده را از دوش خواننده برداشت و آزادی انتخاب معنا بر اساس میل و خواسته خود را به او عطا کرد زیرا "نه بر خواننده واجب است و نه او توان دارد تا به لوازم و اقتضائات این مقصود غائب پایبند باشد" (ایکو، ۲۰۰۰: ۱۲۴-۱۲۵). و از طرفی آزادی درک و دریافت معانی متن را به او بخشیده است زیرا "گاهی مقصود مؤلف، گمراه کننده است و گاه معانی عمیقی در پس معانی ظاهری خفته است به همین دلیل سزاوار است که خواننده در اکتشاف معانی متن آزاد باشد و لازم است که او به زبان و معنای لغوی و عمل خود متکی باشد" (الموسی، ۲۰۱۰: ۱۷۴).

تعدد قرائت و عدم قطعیت معنا که توسط ساختار شکنان شکل گرفت، موجب "از بین رفتن مرکز ثابت در متن شد بنابراین نقطه اتکاء ثابتی وجود ندارد تا برای ارائه تفسیری مورد اطمینان یا خواندنی قابل اعتماد از آن آغاز کنیم بلکه آنچه نقطه مرکزی است یا بعد جوهری در متن است، در قرائت و خوانش‌ها به حاشیه می‌رود و مسائل حاشیه‌ای، به نقطه مرکز تبدیل می‌شود" (حموده، ۱۹۹۸: ۵۵).

در اینجا تفاوت میان نظر جرجانی با نگرش معاصر در مورد معنا و دو معنایی مشخص می‌شود زیرا دو معنایی که جرجانی پیشنهاد داد، منوط به نویسنده است اما تفکر عدم قطعیت معنا به خواننده بستگی دارد.

### ۳. نتایج

معنا، نقطه‌ای سرپوشیده در متن است که ناقدین قدیم و معاصر تلاش داشته‌اند آن را کشف کنند و در این راستا راه‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند جز اینکه تفسیر معنا یا راه‌های کشف معنا همیشه بزرگترین چالش پیش روی آنان بوده است. می‌توان تمامی تلاش‌های صورت گرفته برای فهم معنا را در سه رویکرد (معنی المعنی یا مکتب پیشینیان، ساختارگرایی و ساختارشکنی) خلاصه کرد و نتایج زیر را ارائه نمود:

۱. معنی المعنی اصطلاحیست که عبد القاهر جرجانی آن را کشف و ابداع کرد. این نظریه بر پایه علم بلاغت یعنی تشبیه، استعاره و کنایه است و مرحله بعد از معنای اول را در متن بررسی می‌کند.

۲. ریشه معنی المعنی به عالمان پیش از عبد القاهر جرجانی بازمی‌گردد و آنان اولین سنگ بنای این نظریه را تحت نام‌های معانی اولیه و معانی ثانویه بنا نهاده‌اند سپس جرجانی نظرات آنان را تنظیم کرد و این نظریه را بر طبق سخنان آنان تدوین کرد.

۳. ناقدان معاصر، نام‌های دیگری به جای معنی المعنی به کار برده‌اند و مجاز را جزء اراکان آن قرار داده‌اند.

۴. صنایع بدیعی ایهام، ادماج، استخدام و جناس به دلیل دو معنایی بودن، می‌توانند جزء اجزاء تشکیل‌دهنده معنی المعنی قرار گیرند.

۵. معنا و تنوع معانی در متن همچنان یکی از مهم‌ترین مشکلات مکاتب نقدی معاصر مانند ساختارگرایی و ساختارشکنی به شمار می‌روند.

۶. دو مکتب ساختارگرایی و ساختارشکنی، مبتنی بر تعدد معانی در متن به جای دو معنایی بودن آن هستند.



۷. معنی المعنی به عنوان اولین تلاش برای فهم متن از جهت درک معانی موجود در متن با ساختارگرایی و ساختارشکنی تفاوت دارد. معنی المعنی، مقصود مؤلف را مبنای فهم متن قرار داده، بر دوگانگی معنا استوار است و به امکان کشف معنای حقیقی و درست از متن معتقد است درحالیکه ساختارگرایی، سیاق و متن را اصل در فهم متن قرار داده و ساختارشکنی، مرگ مؤلف و تعد خوانش را اصل در فهم متن می‌داند. این دو مکتب معتقدند امکان کشف معنای دقیق و واضح در متن وجود ندارد و هر متن بیش از دو معنا دارد.

#### کتابنامه

۱. ابن الأثیر، ضیاء الدین. (۱۹۳۹م). المثل السائر، القاهرة: دون مطبعة.
۲. أبو ناضر، موريس. (۱۹۸۲م). مدخل إلى علم الدلالة، مجلة الفكر العربي المعاصر، العدد ۱۸ و ۱۹.
۳. إسماعيل، عزالدین. (۱۹۸۷م). قراءة في معنى المعنى عند عبدالقاهر الجرجاني، مجلة فصول، العدد ۳ و ۴.
۴. أیکو، أمبرتو. (۲۰۰۰م). التأويل بين السيميائيات والتفكيكية، المترجم: سعيد بنكراد، بيروت: المركز الثقافي العربي.
۵. البياتي، عبد الوهاب. (۱۹۹۰م). الديوان، المجلد الأول، بيروت: دار العودة.
۶. ترکی، محمد. (۲۰۱۴م). سلطة الغموض في تأسيس شعرية الخطاب الشعري، مجلة حوليات التراث، العدد ۱۴.
۷. الجابري، محمد عابد. (۱۹۸۵م). اللفظ والمعنى في البيان العربي، مجلة فصول، المجلد السادس، العدد ۱.
۸. الجرجاني، عبد القاهر. (۱۹۹۱م). أسرار البلاغة، قرأه وعلق عليه محمود محمد شاكر، جدة: دار المدني.
۹. الجرجاني، عبد القاهر. (۱۹۸۷م). دلائل الإعجاز، تحقيق السيد محمد رشيد رضا، بيروت: دار المعرفة.
۱۰. جمعي، الأخضر. (۲۰۰۱م). اللفظ والمعنى في التفكير النقدي والبلاغي عند العرب، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

١١. حمودة، عبدالعزيز. (١٩٩٨م). المرايا المحدبة من البنيوية إلى التفكيكية، الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
١٢. الخواجة، دريد يحيى. (١٩٩١م). الغموض الشعري في القصيدة العربية الحديثة، الطبعة الأولى، حمص سوريا: دار الذاكرة.
١٣. درويش، محمود. (١٩٩٠م). أرى ما أريد، المغرب: دار نوبقال للنشر.
١٤. دهبان، أحمد علي. (١٩٨٦م). الصورة البلاغية عند الجرجاني منهاجا وتطبيقا، دمشق: دار طلاس.
١٥. الراغب، عبد السلام أحمد. (٢٠٠١م). وظيفة الصورة الفنية في القرآن، الطبعة الأولى، حلب سوريا: فصلت للدراسات والترجمة والنشر.
١٦. الرباعي، عبد القادر الرباعي. (١٩٩٨م). جماليات المعنى الشعري «التشكيل والتأويل»، الطبعة الأولى، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
١٧. الرباعي، عبدالقادر. (١٩٩٦م). معنى المعنى تجليات في الشعر المعاصر الليل نموذجاً، مجلة فصول، المجلد ١٥، العدد ٣.
١٨. زوين، علي. (١٩٨٦م). منهج البحث اللغوي بين التراث وعلم اللغة الحديث، بغداد: دار شئون الثقافة العامة.
١٩. عامر، فتحي أحمد. (١٩٧٦م). المعاني الثانية في الأسلوب القرآني، الطبعة الأولى، القاهرة: مطبعة أطلس.
٢٠. العسكري، أبو هلال. (٢٠٠٦م). الصناعتين الكتابة والشعر، تحقيق محمد علي الجاوي ومحمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الأولى، لبنان: المكتبة العصرية.
٢١. العقاد، عباس محمود. (١٩٩٥م). اللغة الشاعرة، القاهرة: نضرة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٢. عودة، خليل. (١٩٩٩م). مستويات الخطاب البلاغي في النص الشعري، مجلة جامعة النجاح للأبحاث - العلوم الإنسانية - المجلد ١٣، صص ٤٢٤-٤٤٩.
٢٣. القرطاجني، حازم. (١٩٨١م). منهاج البلغاء وسراج الأدباء، تحقيق محمد الحبيب ابن الخوجة، الطبعة الثانية، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
٢٤. كوبن، جون. (١٩٨٥م). بناء لغة الشعر، المترجم: أحمد درويش، القاهرة: مكتبة الزهراء.

٢٥. لاينز، جون. (١٩٨٧م). اللغة والمعنى والسياق، ترجمة عباس صادق الوهاب، الطبعة الأولى، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
٢٦. المشهداني، محمد إسماعيل. (٢٠١٢م). المعاني الثواني للفصل والوصل في القراءات القرآنية، مجلة آداب الرافدين، العدد ٦٢.
٢٧. مطلوب، أحمد. (١٩٧٣م). عبدالقاهر الجرجاني بلاغته ونقده، الطبعة الأولى، بيروت: دار العلم للملايين.
٢٨. الموسى، خليل. (٢٠١٠م). آليات القراءة في الشعر العربي المعاصر، دمشق: منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب.
٢٩. ناصف، مصطفى. (١٩٦٥م). نظرية المعنى في النقد العربي، بيروت: دار القلم.
٣٠. همتى، شهریار؛ أميری، جهانگیر؛ صالحی، پیمان (٢٠١٣م). تأثیر أسطورة سيزيف اليونانية في قصيدة "كتيبه" لأخوان ثالث وقصيدة "في المنفى" للبياتي، مجلة دراسات في اللغة العربية وآدابها، العدد ١٣.

حسین آشوری<sup>١</sup> ( طالب دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة خوارزمي، تهران، إيران، الكاتب المسؤول)  
 الدكتور محمد صالح شريف عسكري (أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة خوارزمي، تهران، إيران)  
 الدكتور سيد عدنان اشكوري (أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة خوارزمي، تهران، إيران)  
 الدكتور علي پيراني شال (أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة خوارزمي، تهران، إيران)

## استكشاف دوال النص من معنى المعنى إلى لا نهائية الدلالة

### الملخص

أثارت قضية المعنى ودلالاته انتباه الباحثين القدامى والجدد فحاولوا أن يفسروه. عبدالقاهر الجرجاني من هؤلاء الذين اهتموا بالمعنى. قسم الجرجاني المعنى إلى قسمين: المعنى ومعنى المعنى على أساس قصدية المؤلف التي توطد سيطرة الناص على فهم النص. وحاول اللغويون الجدد بعده مثل ريتشاردز وحمودة وأوجدون أن يحللوا هذه الظاهرة وأدركوا أن معنى المعنى يفرق بين اللغة الدارجة والشعرية وتضيف معنى ثانياً على المعنى الأول في التعبير الأدبي. في الآونة الأخيرة ظهرت المدرستان البنوية والتفكيكية وغيّرتا مسار فهم النص بانتفاء القصدية فالأولى جعلت فهم دلالة النص منوطاً بالسياق وجعلت الثانية إدراك معاني النص مرهوناً بالمتلقي وتعددية القراءة أو نظرية موت المؤلف التي أدت إلى لانهائية الدلالة. هذه المقالة تسعى لإلقاء الضوء على نظرية معنى المعنى وتطوراتها ومسمياتها منذ النشأة حتى العصر الحديث وتحاول أن تبين طرق استكشاف الدوال الناشئة من النص من ثنائية المعنى إلى الدلالة اللا منتهية وقد وصل البحث إلى ١. أن نظرية معنى المعنى تقوم على ثنائية الدلالة للنص وتعتقد بكشف دلالة واضحة لنصي ما عبر إدراك قصد الناص؛ و ٢. أن البلاغيين الجدد غيّروا أركان معني المعنى وأضافوا إليه شيئاً كما غيّروا تسميته؛ ٣. المدرستان البنوية والتفكيكية لا تقدّران ثمناً لقصدية المؤلف ولا تعتقدان بثنائية المعنى والأولى (البنوية) تعتبر النص وحده كافياً لفهم معاني النص والثانية (التفكيكية) جعل المتلقي أصلاً للكشف عن دلالات النص وتعتقد بموت المؤلف وتعددية القراءة.

**الكلمات الأساسية:** المعنى، معنى المعنى، البنوية، التفكيكية، تعددية القراءة، لا نهائية

الدلالة.